

محدودیت تاریخی افعال پیامبر ﷺ و راه کار برون رفت از آن

مهدی مردانی (گلستانی) (استادیار پژوهشکده علوم اسلامی رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی)

mahdi_mardani@islamic-rf.ir

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵)

چکیده

الگوگیری از رفتار پیامبر ﷺ همیشه هموار نیست و گاه بهره گیری از افعال ایشان به دلیل محدودیت های تاریخی با دشواری همراه است. در این حال، ضرورت تأسی به رفتار پیامبر ﷺ اقتضا می کند تا راه کاری برای الگوگیری از این دست از افعال پیامبر ﷺ اندیشیده شود و شیوه ای برای برون رفت از محدودیت موجود در پیش گرفته شود؛ موضوعی که با توصیف افعال پیامبر ﷺ پدید نمی آید و نیازمند تحلیل و پردازش رفتارهای پیامبر ﷺ است. مقاله حاضر تلاش دارد تا با تحلیل و تنقیح محدودیت تاریخی به عنوان یکی از موانع تأسی به رفتار پیامبر ﷺ، مسیر عبور از این تنگنای زمانی را بگشاید و امکان الگوگیری از افعال تاریخی پیامبر ﷺ را فراهم آورد. نتیجه حاصل از این پژوهش نشان می دهد که با گونه شناسی روش های تأسی به رفتار پیامبر ﷺ و کشف پیام اصلی افعال ایشان، می توان از حصار زمان فعل خارج شد و به افعال پیامبر ﷺ قابلیت فراتاریخی بخشید.

کلیدواژه ها: رفتار نبوی، افعال پیامبر ﷺ، سنت فعلی، موانع تأسی، تاریخ مندی، آسیب شناسی.

۱ - مقدمه

بر پایه آموزه های قرآن و سنت، تأسی و الگوگیری از رفتار پیامبر ﷺ امری لازم و ضروری است؛ چنان که خداوند متعال، رسول خدا ﷺ را به عنوان الگو معرفی کرده و مؤمنان را به تأسی از رفتار ایشان فراخوانده است: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَآلْيَوْمَ الْآخِرِ﴾ (احزاب: ۲۱). همچنین امیرالمؤمنین ﷺ، تأسی به سیره انبیا به ویژه رسول اکرم ﷺ را جزو وظایف دینی مسلمانان برشمرده و آنان را به پیروی از رفتار حضرت دعوت کرده



است: «فَتَأَسَّ بِنَبِيِّكَ الْأَطْهَرِ الْأَطْيَبِ فَإِنَّ فِيهِ أَسْوَأَ لِمَنْ تَأَسَّى وَعَزَاءَ لِمَنْ نَعَزَّى» (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۶۰)؛ لکن الگوگیری از رفتار پیامبر ﷺ همیشه ساده و هموار نیست و گاه بهره‌گیری از افعال ایشان به دلیل برخی محدودیت‌های تاریخی، با دشواری همراه است. چطور که غذا خوردن با بردگان، سوار شدن بر الاغ بی‌پالان، دوشیدن شیر بُز و پوشیدن لباس پشمی، از جمله رفتارهایی است که امروزه به دلیل تغییر شرایط زمانی، امری مرجوح تلقی می‌شود:

خَمْسٌ لَا أَدْعُهُنَّ حَتَّى الْمَمَاتِ: الْأَكْلُ عَلَى الْحَضِيضِ مَعَ الْعَبِيدِ وَرُكُوبُ الْحِمَارِ مُؤَكَّفًا وَ حَلْيُ الْعِزْ بِبَيْدٍ وَ لُبْسُ الصُّوفِ وَ التَّسْلِيمُ عَلَى الصَّبَّانِ لِيَتَكُونَ سُنَّةٌ مِنْ بَعْدِي» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۸۱/۲).

زیرا افعال پیامبر ﷺ مطابق با شرایط و فضای دوره حضور ایشان شکل گرفته است و طبیعتاً متناسب با عرف و فرهنگ آن زمان فهمیده می‌شود؛ اما در دوره معاصر که اقتضائات زمانی و محیطی رفتار تغییر کرده است، امکان انجام عین فعل ایشان وجود ندارد و نمی‌توان به رفتار ایشان اقتدا کرد. از این رو، ضرورت تأسی به رفتار پیامبر ﷺ، اقتضا می‌کند تا راه‌کاری برای الگوگیری از این دست از افعال پیامبر ﷺ اندیشیده شود و شیوه‌ای برای برون‌رفت از محدودیت موجود در پیش گرفته شود؛ مسئله‌ای که با تکیه بر ظاهر متون رفتاری پیامبر ﷺ پدید نمی‌آید و نیازمند روش و منطقی عملی است.

در این باره، پژوهش مستقلی انجام نشده است و تنها در برخی آثار موجود مانند کتاب استنباط حکم اخلاقی از سیره و عمل معصوم، اثر محمد عالم زاده نوری و نیز مقاله «سیره پویا؛ چالش‌های فراروی عمل به سیره و راه برون‌رفت از آن» نوشته حامد حسینیان، دغدغه اصلی این تحقیق مورد توجه قرار گرفته است. عالم زاده در بحث «اشکالات لزوم تأسی به معصومان»، اختلاف شرایط زمانی و مکانی معصومان با شرایط کنونی را یکی از موانع تأسی برشمرده و بر این نکته تأکید کرده است که اگر معصومان در عصر ما می‌بودند، بی‌شک در مواردی، به طریق دیگر عمل می‌کردند. حسینیان نیز با بررسی ده تنگنای اجرای سیره معصومان در عصر حاضر، «مقتضیات زمان و تغییر موضوع» را به عنوان یکی از چالش‌های عمل به سیره معصومان برشمرده و با ذکر نمونه‌هایی چند، به لزوم پیروی از اصول ثابت سیره و اجرای متناسب با نیازمندی‌های زمان، حکم کرده است. از سوی دیگر، برخی از آثار مرتبط همچون: «قواعد استنباط از سیره نبوی» نوشته سید محمدکاظم طباطبایی، «سنت فعلی و جایگاه آن در

استنباط احکام» نگاشته فاطمه اردستانی، فقه السیره محمد غزالی و زاد المعاد ابن قیم جوزی وجود دارد که به جهت موضوع با مقاله حاضر همسان شمرده شده است، لکن هیچ یک از آثار یاد شده به صورت مستقل و جامع به مسئله این تحقیق نپرداخته و راهکار مورد نظر را به صورت روشمند، مستدل و مستند به نمونه‌های عینی تبیین نکرده‌اند.

شایان ذکر است که از همین قلم، مقاله دیگری با عنوان «عصری سازی افعال پیامبر ﷺ: روش و نمونه» منتشر شده است که به جهت رویکرد و محتوا با مقاله پیش رو متفاوت است؛ چه، رویکرد مقاله حاضر، آسیب‌شناسانه است و به تبیین یکی از موانع تأسی به رفتار پیامبر ﷺ پرداخته است، در حالی که رویکرد مقاله نخست، ایجابی است و یکی از روش‌های مؤثر در بهره‌گیری بیشتر از افعال پیامبر ﷺ را تبیین نموده است. علاوه بر آن که محدودیت تاریخی تنها یکی از مسائل تحلیل عصری افعال پیامبر است که در کنار دیگر مؤلفه‌های سیره‌پژوهی، ایده عصری سازی را سامان می‌دهد.

۲- مفهوم شناسی

واژه «فعل» در لغت به معنای نتیجه انجام کار است (فیومی، ۱۴۱۴: ۴۷۸/۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵۱۱/۴) و در اصطلاح، به حسب دانش‌های گوناگون، معانی متفاوتی دارد. چنان‌که در «ادبیات عرب»، به کلمه‌ای اطلاق می‌شود که بر معنایی مستقل و مقرون به یکی از زمان‌های ماضی، حال و مستقبل دلالت کند (گیوی، ۱۳۸۸: ۹)؛ در «اصول فقه»، به عملی گفته می‌شود که معصوم آن را به قصد تشریع به انجام رسانده باشد (بحر العلوم، ۱۹۷۷: ۶۸؛ فخر رازی، ۱۴۱۲: ۲۲۹/۳) و در دانش «فلسفه»، به معنای هیئتی است که از سوی مؤثر بر چیزی عارض می‌شود (طوسی، ۱۳۶۷: ۵۱؛ حلی، ۱۳۸۰: ۳۱). اما تعاریف یادشده در انعکاس حقیقت فعل معصوم موفق نبوده و همه ابعاد معناشناختی آن را روشن نساخته است؛ چراکه گاه فعل معصوم مستقیماً و به منظور القای یک پیام دینی صادر می‌شود (کنش) و گاه در مواجهه با موقعیتی بیرونی انجام می‌پذیرد (واکنش)؛ گاه به شکل ایجاد و انجام فعل رخ می‌دهد (انجام) و گاه به شکل امساک و واگذاشتن فعل ظهور دارد (ترک)؛ همچنین گاه معصوم چیزی را با سکوت و سکون خود تأیید می‌کند (تقریر) و گاه با ردع قولی یا فعلی، آن را انکار می‌نماید. در حقیقت، فعل معصوم گونه‌های مختلفی دارد که با تنقیح دقیق ماهیت آن، می‌توان تنوع و فراوانی آن را

روشن ساخت و تفاوت آن را با دیگر گونه‌های سنت مشخص کرد. از این رو، با مطالعه موردی گزاره‌های فعلی پیامبر ﷺ و در یک تعریف قراردادی می‌توان چنین گفت که: «فعل معصوم، هر گونه کنش و واکنش غیر قولی است که در مواجهه با وقایع و مسائل جاری زمان ظهور پیدا می‌کند؛ خواه ایجاد باشد یا امتناعی، مستمر باشد یا مقطعی». بر پایه این معنا، فعل معصوم با سیره ایشان متفاوت است و به جهت تعریف و خصوصیت ماهوی با یکدیگر فرق می‌کنند؛ چه، ماده «سیر» بر گذشتن، روان شدن و حرکت کردن دلالت می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۲۰/۳) و واژه «سیره» به نوع خاص حرکت انسان و نوع رفتار وی اشاره دارد و در لغت به مذهب، روش، راه و رسم، سلوک و طریقه معنا شده است (دهخدا، ۱۳۶۴). این نکته، در تعریف اصطلاحی سیره نیز مورد توجه بوده و از آن با تعبیری نظیر «منطق عملی» و «سبک و اسلوب رفتار» یاد شده است (مطهری، ۱۳۸۴: ۵۹/۱۶). از این رو، به آن دسته از افعال معصوم سیره اطلاق می‌گردد که نشان‌دهنده سبک و روش معصوم باشد و آموزه‌های ایشان را حکایت کند؛ بر خلاف فعل که اعم از سیره است و می‌تواند روشمند و دارای سبک یا بی‌روش و عاری از سبک باشد.

منظور از «محدودیت تاریخی» تنگنا و مضیقۀ عملی است که به جهت فاصله زمانی میان معصوم و مخاطب ایجاد شده است و در حقیقت از تفاوت تاریخ «صدور فعل» با تاریخ «فهم فعل» ناشی می‌شود. به بیان دیگر، منظور از «تاریخی بودن»، آن است که فعل معصوم زمان‌دار و موسمی باشد و انجام شدن آن بسته به شرایط و اقتضائات زمان تغییر یابد، به طوری که گاه در شرایطی مقدور گردد و گاه در شرایطی دیگر ناممکن؛ مانند «حمل آذوقه برای خانواده» که در عصر پیامبر ﷺ رواج داشت و توسط حضرتش انجام می‌گرفت (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱۹۶/۱۱)؛ اما در عصر امام صادق علیه السلام و در فرهنگ زمانۀ ایشان ناروا بود و حضرت هم از انجام دادن آن امتناع می‌ورزیدند (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۲۳/۲).

۳- موانع تأسی به رفتار پیامبر ﷺ

برآیند مطالعات سیره‌پژوهی نشان می‌دهد که سه مؤلفه: زمان، مکان و شخصیت، از مهم‌ترین موانع پیش روی تأسی به رفتار پیامبر ﷺ است (ر.ک: عالم زاده نوری، ۱۳۹۱: ۶۹؛ حسینیان، ۱۳۹۳: ۷)، چنان که «مکان» و موقعیت صدور افعال پیامبر ﷺ، یکی از عواملی

است که امکان تأسی به رفتار پیامبر ﷺ را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ چراکه برخی از افعال پیامبر ﷺ به اقتضای مکان و قلمرو زندگانی ایشان رخ داده است و طبیعتاً انجام آن در دیگر مناطق جغرافیایی مقدور نیست؛ مثلاً پوشیدن لباس بلند و خنک که مخصوص مناطق گرمسیری چون حجاز و عراق بوده است، برای کسی که در مناطق سردسیر زندگی می‌کند ممکن نیست و نمی‌توان با استناد به این که پیامبر ﷺ لباس پنبه یا کتان می‌پوشیدند (کلینی، ۱۴۰۷: ۶/۴۵۰؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۱/۱۰۴)، آنان را به پوشیدن لباس‌های کتانی یا پنبه‌ای تشویق کرد. همچنین «زمان» و فضای تاریخی صدور فعل، از دیگر محدودیت‌های تأسی به رفتار پیامبر ﷺ است که موجب تعطیل یا تقلیل تأسی به رفتار پیامبر ﷺ می‌گردد؛ چنان‌که همنشینی و هم‌غذا شدن با بردگان (ابن ماجه، بی‌تا: ۷۷۰/۲؛ ابن بابویه، ۱۳۸۷: ۸۱/۲) از جمله افعالی است که به اقتضای زمان حیات پیامبر ﷺ رخ داده است و امروزه به دلیل فقدان نظام برده‌داری و نبودن شرایط بردگی، امکان پیروی ندارد؛ چه، بر پایه دیدگاه شماری از عالمان امامیه، تنها طریق معتبر برای بردگی، اسارت کفار حربی در جهاد شرعی است و چنین حالتی به خاطر غیبت امام زمان عملاً منتفی است (کدیور، ۱۳۸۷: ۳۶۲). از سوی دیگر، برخی از محدودیت‌های تأسی به رفتار پیامبر ﷺ به «شخصیت» ایشان مربوط می‌شود که این مانع، خود دو گونه مختلف دارد: گونه نخست، محدودیتی است که از شخصیت معنوی و کمال روحی پیامبر ﷺ نشأت گرفته و انجام دادن فعل را برای غیر معصوم نامقدور می‌سازد؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام بر ناتوانی شیعیان در پیروی از پیامبر ﷺ تصریح کرده و طاقت ایشان در تأسی به حضرت را ناچیز شمرده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶۵/۸). گونه دوم، محدودیتی است که به دلیل شخصیت سیاسی یا اجتماعی پیامبر ﷺ پدید می‌آید و امکان تبعیت به سیره حکومتی یا قضایی ایشان را سلب می‌کند؛ افعالی مانند: خراب کردن مسجد ضرار، قطع درختان یهودیان بنی‌نضیر و منع عمار یاسر و سلیمان بن خالد از ازدواج موقت (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ۳/۲۸۴؛ ضیائی‌فر، ۱۳۹۳: ۹۳) که به دلیل حکومتی بودن جهت صدور، تأسی دیگران به آنها ممکن نیست؛ و بالاخره برخی دیگر از محدودیت‌های تأسی به رفتار پیامبر ﷺ به جهت شخصیت اختصاصی پیامبر ﷺ رخ داده است و اجازه پیروی از برخی افعال ایشان را به دیگران نمی‌دهد؛ مانند جواز عقد دائم با بیش از چهار زن یا روزه وصال (حلی، ۵۶۷؛ طوسی، ۱۵۲/۴) که مخصوص پیامبر ﷺ بوده و امکان اقتدای دیگران به آن وجود ندارد.

۱-۳- محدودیت تاریخی افعال پیامبر ﷺ

گفته آمد که تأسی به افعال پیامبر ﷺ گاه با محدودیت‌هایی مواجه است که مانع از انجام مطابقی و تبعیت مستقیم از آن می‌شود. در این شرایط، لازم است تا رویه دیگری برای الگوگیری از افعال ایشان اندیشیده شود و شیوه متفاوتی برای خروج از محدودیت موجود در نظر گرفته شود. لکن محدودیتی که بیش از همه، مانع تأسی به افعال پیامبر ﷺ می‌شود و بسامد بالایی در مصادیق سیره نبوی دارد، «محدودیت تاریخی» است. بر این اساس، شایسته است تا از طریق غربالگری موانع تأسی و کشف نشانه‌های تاریخی، به تحلیل و تبیین این قسم از محدودیت افعال پیامبر ﷺ بپردازیم.

۱-۱-۳- ملاک محدودیت تاریخی

تشخیص محدودیت تاریخی در افعال پیامبر ﷺ، نیازمند ملاکی است که زمان معیار برای سنجش محدودیت تاریخی را مشخص کند. از این رو، عصر مخاطب و دوره‌ای که وی در صدد فهم فعل معصوم بر می‌آید، میزان تشخیص محدودیت تاریخی است که در این تحقیق، کشور ایران و عصر حاضر (یعنی قرن پانزدهم هجری) ملاک ارزیابی افعال پیامبر ﷺ خواهد بود. در واقع، محدودیت تاریخی، امری متغیر و شناور است که در همه اعصار و زمان‌ها جریان دارد و در هر دوره به حسب اقتضائات زمان و شرایط وقت تعیین می‌گردد؛ چه، ممکن است فعلی در یک دوره با محدودیت تاریخی مواجه شود و در دوره دیگر، فاقد محدودیت و تنگنای تاریخی باشد. از این رو، برای تحلیل افعال تاریخی پیامبر ﷺ و الگوگیری از آنها، نیازمند تعیین بازه زمانی و موقعیت تاریخی مشخصی هستیم که جامعه ایرانی و زمان کنونی، ملاک تاریخت افعال پیامبر ﷺ است.

۲-۱-۳- انواع محدودیت تاریخی

محدودیت تاریخی افعال پیامبر ﷺ گونه‌های مختلفی دارد که با توجه به تنیدگی عنصر «زمان» با عواملی چون: موضوع، مصلحت و فرهنگ پدید می‌آید. به بیان دیگر، زمانداری موضوع فعل، تغییر زمان مصلحت فعل و فرهنگ زمانه فعل، سه ویژگی مهمی است که تاریخی بودن محدودیت افعال پیامبر ﷺ را نشان می‌دهد؛ چه، برخی از محدودیت‌های تاریخی، به زمان «موضوع فعل» مربوط می‌شود و چون موضوع فعل، محدود به یک برهه

خاص بوده است، امکان انجام شدن آن در موقعیت‌های دیگر وجود ندارد. مثلاً سوار شدن بر الاغ بی‌پالان، از جمله افعالی است که به عنوان سنت پیامبر ﷺ شناخته شده است (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۸۱/۲)؛ لکن با گذشت زمان و ارتقای امکانات و تغییر مرکب از چهارپا به وسایل نقلیه، دیگر امکان پیروی از فعل یادشده وجود ندارد و به ندرت می‌توان به عین فعل پیامبر ﷺ اقتدا کرد. دلیل این محدودیت، گذشت زمان موضوع فعل پیامبر ﷺ است که تا دوره‌ای مشخص متداول بود و در عصر حاضر، سریان و جریان ندارد. به بیان دیگر، موضوع فعل پیامبر ﷺ «مرکب چهارپا» بوده است که زمان کارکرد آن به پایان رسید و در شرایط حاضر، امکان انجام آن وجود ندارد. گوسفندچرانی (بخاری، ۱۴۲۲: ۱۰۸/۴)، دوشیدن شیر بُز (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۸۱/۲)، نگهداری خروس سفید (طبرسی، ۱۴۱۲: ۱۳۰) و بهره‌گیری از سلاح‌های آهنین (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۶۲/۶) از دیگر افعال پیامبر ﷺ است که محدودیت تأسی به آنها به زمان موضوع فعل باز می‌گردد.

از طرفی، برخی از محدودیت‌های تاریخی، از زمان «مصلحت فعل» ناشی می‌شود و به دلیل تغییر مهلت مصلحت فعل، تأسی به رفتار پیامبر ﷺ مقدور نمی‌گردد. به واقع، با تغییر مصلحت فعل پیامبر ﷺ در یک زمان، تأسی به رفتار حضرت نیز دستخوش تغییر می‌گردد و امکان الگوگیری از فعل ایشان با محذوریت مواجه می‌شود. چنان که خضاب کردن موی سر و صورت، از جمله رفتارهایی است که پیامبر ﷺ بنا به مصلحت زمان انجام می‌داد و بر آن مواظبت می‌نمود (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۱۲۲/۱)؛ اما هنگامی که مصلحت رفتار یادشده تغییر یافت، امیرالمؤمنین ﷺ آن را ترک نمود و دیگر ائمه ﷺ نیز از مداومت بر آن دست برداشتند. چنان که امیرالمؤمنین ﷺ در توضیح خضاب نکردن محاسن خویش فرمودند:

و سئِلَ عَنْ قَوْلِ الرَّسُولِ ﷺ غَيْرُوا الشَّيْبَ وَلَا تَسْبَهُوا بِالْيَهُودِ فَقَالَ ﷺ إِنَّمَا قَالَ ﷺ ذَلِكَ وَ الدِّينُ قُلٌّ فَأَمَّا الْآنَ وَ قَدْ اتَّسَعَ نِطَاقُهُ وَ ضَرَبَ بِجَرَانِهِ فَأَمْرٌ وَ مَا اخْتَارَ؛

وقتی از آن حضرت درباره این گفته رسول خدا ﷺ که فرمود: «موی سپید را تغییر دهید و خود را شبیه یهود ننمایید» پرسیدند، حضرت فرمود: پیامبر ﷺ این سخن را وقتی فرمود که شمار اهل دین اندک بود، اما امروز که سفره اسلام گسترده شده، و استوار و پابرجا گشته، مرد است و اختیارش (شریف رضی، ۱۴۱۴: حکمت ۱۷).

در حقیقت، امیرالمؤمنین ﷺ رفتار پیامبر ﷺ را محدود به زمانه‌ای دانست که مسلمانان، کم

تعداد و کهن سال بودند و پیوسته از سوی دشمن تهدید می‌شدند، پس لازم بود تا در یک اقدام نظامی - روان‌شناختی، موهای سپید خود را رنگ کنند تا هیئت ظاهری آنان در نگاه دشمنان، جوان به نظر آیند (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۸۱/۶)؛ لکن در زمانه‌ای که تعداد مسلمانان افزایش یافت و امنیت بر قلمرو اسلام حکم‌فرما شد، خضاب کردن، رفتاری شخصی و مباح تلقی گردید. آغاز احرام به وقت ظهر (همان: ۳۳۲/۴)، لزوم استلام حجرالاسود (همان: ۴۰۹/۴) و رمل در هنگام طواف (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۴۱۲/۲)، از دیگر افعال پیامبر ﷺ است که محدودیت تأسی به آنها از تغییر زمان مصلحت فعل نشئت گرفته است.

از سوی دیگر، برخی از محدودیت‌های تاریخی، ریشه در «فرهنگ زمانه فعل» دارد و به خاطر تفاوت عرف زمان مخاطب با فرهنگ حاکم بر فعل اتفاق می‌افتد.^۱ چنان که لیسیدن ظرف غذا و مکیدن دست بعد از صرف غذا، از جمله افعالی است که پیامبر ﷺ انجام می‌دادند و بر آن مواظبت می‌نمود (طبرسی، ۱۴۱۲: ۳۰؛ برقی، ۱۳۷۱: ۴۴۳/۲)؛ لکن این افعال در دوره کنونی و برای مخاطب امروز مقدور نیست و تأسی به آنها با محدودیت روبه‌روست. دلیل این محدودیت، تغییر فرهنگ زمانه است که موجب گردید بار ارزشی افعال یادشده، تغییر کند و پذیرش آن برای مخاطب امروز دشوار شود؛ چراکه آداب پیش گفته در زمان پیامبر ﷺ نشانه شکرگزاری و تکریم روزی بود و افعال یادشده سبب می‌گردید تا از اسراف و هدررفت غذا جلوگیری شود؛ اما در دوره‌های پسین، مصادیق فروتنی نسبت به نعمت طعام تغییر یافت و فرهنگ صرفه‌جویی در شکل و قالب‌های جدید ظهور نمود. خواندن نماز میت بر کودک (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۰۷/۳)، پوشیدن لباس زیر و خشن (طبرسی، ۱۴۱۲: ۹۸/۱) و استفاده از پوشش‌های رنگین (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۴۶/۶)، از دیگر افعالی است که محدودیت تأسی به آنها به دلیل تغییر فرهنگ محیط رخ داده است.

۲-۳- راه کار برون رفت از محدودیت تاریخی

اما سوالی که در این جا مطرح می‌شود آن است که با توجه به محدودیت‌های پیش گفته و تنگناهای موجود بر سر راه تأسی به فعل پیامبر ﷺ، تکلیف مخاطب نسبت به این دست از

۱. منظور از «فرهنگ» در این جا، اعم از عرف، عادات، آداب و رسوم، آیین‌ها و باورهای محلی است که رفتار معصوم در آن شکل گرفته است.

افعال چیست؟ آیا باید از پیروی از فعل پیامبر ﷺ صرف نظر کرد و یا روش دیگری را برای تأسی برگزید؟ بدیهی است که تأسی به افعال پیامبر ﷺ وظیفه‌ای دینی است که با پدید آمدن برخی موانع، منتفی یا متوقف نمی‌شود، بلکه از یک روش به روش دیگر انتقال می‌یابد؛ چه، تأسی به افعال پیامبر ﷺ دو گونه متفاوت دارد که در صورت ایجاد محدودیت در نوع اول، به نوع دوم روی آورده می‌شود: روش نخست، تأسی به عین فعل پیامبر ﷺ و انجام مطابقی آن است و روش دوم، تأسی به مضمون و ملزوم فعل پیامبر ﷺ و انجام دادن معادل آن. به دیگر سخن، افعالی که از پیامبر ﷺ صادر شده است یا محدود به مکان و زمان و فرهنگ خاصی نیست و برای همگان قابلیت پیروی دارد که در این صورت، امکان تأسی مستقیم به فعل پیامبر ﷺ وجود دارد و می‌توان عین رفتار ایشان را انجام داد، مانند: سلام کردن بر کودکان (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۸۱/۲) و امتناع از دمیدن در غذای گرم (ابو داوود، بی‌تا: ۳۶۲/۳) یا در یکی از تنگناهای تاریخی، جغرافیایی و یا فرهنگی گرفتار می‌آید و امکان تأسی مستقیم به آن وجود ندارد که در این صورت، باید محتوا و پیام فعل پیامبر ﷺ را اخذ نمود و آن را ملاک عمل قرار داد.

اصل اولیه در تأسی به رفتار پیامبر ﷺ

پرسشی که در این جا مطرح می‌شود آن است که اصل اولیه در تأسی به افعال پیامبر ﷺ چیست و کدامیک از اقسام یادشده، موضوع تکلیف است؟ آیا در صورت عدم علم به وجود مانع، اصل تأسی مطابقی است یا تأسی تضمینی مورد عمل قرار می‌گیرد؟ با توجه به دلایلی که در ذیل می‌آید، اصل اولیه، تأسی مطابقی و الگوگیری از عین فعل پیامبر ﷺ است، مگر آن که خلافش ثابت شود و محدودیتی برای اقتدای مستقیم به فعل پیامبر ﷺ وجود داشته باشد که در این صورت، به پیام و مضمون برگرفته از فعل، تأسی می‌شود.

دلیل اول، «اصل براءت» است که فقدان محدودیت‌های تأسی و نبود مانع برای الگوگیری مستقیم را اقتضا دارد. یعنی در صورتی که شک کنیم مانعی بر سر راه تأسی مستقیم هست تا به مضمون متخذ از فعل عمل شود یا مانعی نیست تا به عین فعل پیامبر ﷺ اقتدا شود، اصل، عدم وجود مانع است و در نتیجه، تأسی مطابقی موضوع تکلیف خواهد بود.

دلیل دوم، قاعدة «قدر میتقن» است که فرد، یقینی را در دایره افراد مشکوک مشخص می‌سازد (خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۸۷/۱؛ خویی، ۱۴۲۲: ۳۷۰/۵) بدین معنا که در شک بین دو

عمل یادشده - یعنی تأسی به عین فعل یا مضمون برگرفته از فعل - ، آن عملی که با انجام دادن آن، تکلیف مخاطب به صورت یقینی ادا می‌شود، تأسی مطابقی است و در مقابل، با انجام دادن پیام فعل و ترک تأسی مطابقی، تردید بر ادای تکلیف همچنان باقی می‌ماند.

دلیل سوم، ظهور متون دالّ بر تأسی به فعل پیامبر ﷺ است که وقتی افعال پیامبر ﷺ را برای مخاطب ترسیم می‌کند، وی را به پیروی از عین رفتار حضرت دعوت می‌کند نه مضمون برگرفته از آن! برای مثال، روایاتی که رفتار پیامبر ﷺ در کوتاه کردن ناخن (طبرانی، ۱۴۱۵: ۲۵۷/۱)، پوشاندن سر در مستراح (بیهقی، ۱۴۲۴: ۹۶/۱) و سُبک خواندن نماز جماعت را حکایت می‌کند (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳۹۰/۱)، ظاهر در پیروی مطابقی و اقتدای به عین رفتار پیامبر ﷺ است، چنان‌که برخی فقهای امامیه نیز بر مبنای همین گزارش‌ها حکم شرعی استنباط کرده و فتوای به استحباب داده‌اند (حلی، ۱۳۸۸: ۱۵۷/۳؛ شهید اول، ۱۴۱۹: ۱۵۷/۱؛ نراقی، ۱۴۱۵: ۱۵۸/۶). همچنین روایاتی که از استناد ائمه علیهم‌السلام به رفتار پیامبر ﷺ خبر می‌دهد و از نمونه‌های عینی افعال حضرت یاد می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۶۳/۲)، گواه مناسبی است بر این که متون یادشده ظاهر در تأسی مستقیم به افعال پیامبر ﷺ است.

۱- ۲- ۳- کشف مقصود فعل پیامبر ﷺ

با در نظر گرفتن نکات پیش‌گفته، اکنون با افعالی مواجهیم که از دو نوع محذوریت برخوردارند: از یک سو، امکان تأسی مطابقی ندارند و از سوی دیگر، دارای محدودیتی تاریخی‌اند؛ در چنین شرایطی که راه متداول اخذ به فعل پیامبر ﷺ محدود بوده و اقتدای به رفتار حضرت با دشواری همراه است، باید به درون‌مایه و لایه‌های باطنی فعل پیامبر ﷺ راه یافت و به کمک آن، از تنگناهای ظاهری تأسی عبور کرد؛ برای این منظور، لازم است تا با کشف پیام اصلی و مضمون بنیادین رفتار، از حصار زمان و مکان خارج شد و قابلیت جریان بر دوره‌های دیگر را به آن بخشید.

مطالعه روش شناختی مباحث همسو^۱ چنین به دست می‌دهد که عمده روش‌هایی که می‌توان در کشف مقصود افعال پیامبر ﷺ به کار گرفت، روش‌هایی است که به عنوان «مسالك العلة» یا طُرُق کشف ملاک احکام شناخته می‌شود. از این رو، شایسته است تا در ادامه به بررسی چند نمونه از مهم‌ترین این روش‌ها بپردازیم.

نصوص قرآنی و روایی

نخستین روش برای دریافت فلسفه احکام، نص آیات و روایات است که با تصریح به علت، حکمت یا مصلحت، به فهم مقصود از احکام الهی رهنمون می‌شود. این روش که خود شامل دو گونه «أدات نص» و «متون نص» است (علی‌اکبریان، ۱۳۹۵: ۹۵)، از معتبرترین شیوه‌هایی است که به کمک آن می‌توان به مقصود افعال پیامبر ﷺ نیز دست یافت. مقصود از «أدات نص»، الفاظی است که بر علت بودن مدخول خود دلالت می‌کند، مانند: «کی»، «إذن»، «من أجل» و «لام تعلیل» که با قرار گرفتن بر سر کلمه، آن را به عنوان دلیل حکم معرفی می‌کند؛ مثلاً در جمله «الخمير حرام لأنه مسكر»، لام تعلیل، نشان‌دهنده آن است که علت حرمت شراب، مست‌کنندگی است؛ اما منظور از «متون نص»، عبارات و جملاتی است که به علت یا حکمت حکم تصریح دارد؛ مانند این حدیث امیرالمؤمنین ﷺ که به روشنی به علت یا حکمت برخی از احکام الهی تصریح کرده است:

فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشُّرْكِ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبَرِ وَالزَّكَاةَ تَسْبِيحاً لِلرِّزْقِ وَالصَّيَّامَ ابْتِلَاءً لِإِخْلَاصِ الْخَلْقِ؛

خدا ایمان را واجب کرد برای پاکی از شرک ورزیدن، و نماز را برای پرهیز از خودبزرگ دیدن، و زکات را تا موجب فزونی روزی شود، و روزه را تا اخلاص آفریدگان آزموده گردد (شریف رضی، ۱۴۱۴: حکمت ۲۵۲).

۱. مباحثی نظیر: مقاصد الشریعة، علل احکام و غرض سُور قرآن. برای آگاهی بیشتر در این باره، ر.ک: اصول و قواعد کشف استدلالی غرض سوره‌های قرآن؛ درآمدی بر فلسفه احکام: کارکردها و راه‌های شناخت؛ ملاکات احکام و شیوه‌های استکشاف آن.

تنقیح مناط

دومین روشی که برای کشف علل احکام در پیش گرفته شده است، «تنقیح مناط» است که از میان اوصاف مذکور در حکم، اوصاف دخیل در علت حکم را شناسایی و جدا می‌کند. به بیان دیگر، تنقیح مناط با منقح و مشخص نمودن علت حکم، اوصافی را که دخالتی در حکم ندارند، خارج می‌سازد (زرکشی، ۱۴۱۴: ۲۵۵/۵؛ میرزای قمی، ۱۴۳۰: ۸۵/۲). برای نمونه، شهید ثانی پس از فتوای شهید اول به کراهت نماز خواندن به سوی مصحف یا درب گشوده می‌نویسد:

به این حکم ملحق می‌شود توجه کردن به هر چیزی که انسان را به خود مشغول سازد مانند: نقاشی و نوشته، و عیبی در این فتوا نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۲۲۴/۱).
پُر واضح است که شهید ثانی با تمسک به روش تنقیح مناط، علت کراهت را «توجه به هر امر مشغول کننده» دانسته است و با صرف نظر از دیگر اوصاف وابسته به حکم، مانند: شخص نمازگزار، محل نمازگزار و موضوع اشتغال، دامنه حکم را تعمیم داده است.

استقراء

سومین روشی که برای کشف ملاک احکام به کار گرفته شده، «استقراء» است که از طریق تتبع در جزئیات، به حکم کلی دست می‌یابد. در واقع، استقراء، جستجو در شمار بسیاری از مصادیق و افراد حکم است که در جهت‌گیری و وجه حکم، اشتراک دارند؛ این وجه اشتراک، فقیه را به ملاک حکم رهنمود می‌سازد (صدر، ۱۳۵۹: ۲۰۳). برای نمونه، با جستجو در میان بسیاری از احکام شرعی متوجه می‌شویم که جهل و نادانی، موجب معذرت مکلف است؛ از این رو نتیجه می‌گیریم که «جهل»، ملاک معذرت بوده و قابلیت سرایت به دیگر احکام الهی را دارد (صدر، ۱۴۱۸: ۳۰۵). البته تعریف یادشده از «استقراء»، بر اساس دانش اصول فقه صورت گرفته است و با تعریف «استقراء» در دانش منطق متفاوت است. مهم‌ترین تفاوت دو اصطلاح یادشده آن است که استقراء منطقی، به دو قسم تام و ناقص تقسیم می‌شود؛ ولی استقراء اصولی، منحصر در استقراء ناقص است و استقرای تام در احکام شرعی قابل دست‌یابی نیست (میرزای قمی، ۱۴۳۰: ۱۷۸/۳).

قیاس

چهارمین روشی که برای کشف مناهات احکام در نظر گرفته شده، «قیاس» است که معمول‌ترین کاربرد آن، عملیات مساوات فرع با اصل در علت حکم شرعی است. به بیان دقیق‌تر، منظور از قیاس، تسری دادن حکم اصل به فرع بر اساس علت واحدی است که در هر دو وجود دارد (سعدی، ۱۴۰۶: ۱۵؛ ایازی، ۱۳۸۹: ۴۰۷). برای نمونه، شیخ طوسی برای تعیین دیه دندانی که قدرت جویدن ندارد، به دیه دست شلی قیاس کرده است که توان انجام کار ندارد: «اگر بر دست کسی جنایتی وارد شود که باعث شل شدن آن شود و توان انجام کار با آن دست سلب گردد، جانی باید دیه کامل یک دست سالم را بپردازد؛ همچنین است دیه دندانی که تمام منافع آن از بین برود به طوری که قدرت جویدن غذا از آن سلب شود، جانی باید دیه کامل یک دندان سالم را بپردازد» (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۴۱/۷).

با این همه، درجه اثرگذاری روش‌های یاد شده در کشف مقصود افعال پیامبر ﷺ مانند روش نخست (نصوص دینی) نیست و به دلیل تفاوت در حوزه کارایی، چندان در دریافت مقصود افعال پیامبر ﷺ به کار نمی‌آیند؛ از این رو لازم است با تکیه بر روش نخست و به کمک قراین متن محوری همچون: بافت متن، سازگاری درون‌متنی، سازواری برون‌متنی، تحلیل محتوا و ساخت‌گرایی، به شناسایی مقصود افعال پیامبر ﷺ دست یازید.

۲-۳- نمونه مقاصد فعل پیامبر ﷺ

چنان که گفته آمد، مهم‌ترین روش برای کشف مقصود افعال پیامبر ﷺ، نصوص روایات است که با ارائه قراین و نشانه‌های معناشناختی، ما را به شناخت مراد پیامبر ﷺ رهنمون می‌سازد. البته بسامد افعال تاریخی پیامبر ﷺ چندان زیاد نیست و به دلیل تمرکز بر ویژگی تاریخی بودن، تنها شمار محدودی از افعال پیامبر ﷺ قابلیت تطبیق و بررسی دارد. با این همه تلاش شده است تا با انتخاب برخی مصادیق عینی و روشن، چگونگی کشف مقاصد رفتاری پیامبر ﷺ نشان داده شود.

۱-۲-۳- مکیدن دست بعد غذا

یکی از افعال شخصی پیامبر ﷺ که در باب خورد و نوش انجام می‌گرفت، لیسیدن ظرف غذا و مکیدن دست بعد از صرف غذا بود. چنان که امام صادق (ع) فرموده است:



كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَلْعَقُ أَصَابِعَهُ إِذَا أَكَلَ (برقی، ۱۳۷۱: ۲۲۶/۲)؛

پیامبر خدا هر گاه غذا می خورد، انگشتانش را می لیسید.
همچنین امام باقر ع روایت کرده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا فَرَغَ مِنْ طَعَامِهِ، لَعَقَ أَصَابِعَهُ فِي فِيهِ فَمَصَّهَا (همان جا)؛

پیامبر خدا هر گاه غذایش را تمام می کرد، انگشتانش را در دهانش می چرخاند و می مکید.
این رفتار پیامبر ع در دوره کنونی و برای مخاطب امروز مقدور نیست و تأسی به آنها با محدودیت مواجه است. دلیل این محدودیت، تغییر فرهنگ زمانه است که موجب شده است تا بار ارزشی فعل یاد شده تغییر یابد و پذیرش آن برای مخاطب امروز دشوار گردد. از این رو، لازم است تا با شناسایی مقصود پیامبر ع و تطبیق آن بر مصادیق و اقتضائات زمان، زمینه الگوگیری از فعل پیامبر ع را فراهم آوریم. با بررسی روایات این باب و نیز دیگر احادیث مرتبط، چنین به دست می آید که مقصود پیامبر ع از رفتار یاد شده «شکرگزاری و تکریم روزی» بوده است و رفتار حضرت از اسراف و هدررفت غذا جلوگیری می کرد؛ چنان که در روایتی، از احترام و تکریم روزی به عنوان دلیل این رفتار ذکر شده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ كَرِهَ أَنْ يَمْسَحَ الرَّجُلُ يَدَهُ بِالْمِنْدِيلِ وَفِيهَا شَيْءٌ مِنَ الطَّعَامِ تَعْظِيمًا لِلطَّعَامِ حَتَّى يَمَصَّهَا أَوْ يَكُونَ إِلَى جَنْبِهِ صَبِيٌّ فَيَمَصَّهَا (برقی، ۱۳۷۱: ۴۲۹/۲)؛

امام صادق ع خوش نداشت که شخص، دستش را که چیزی از غذا بر آن است، با دستمال پاک کند و این، برای احترام به غذا بود؛ بلکه می بایست یا خودش آن را می لیسید یا کودکی که در کنار او بود.

در روایتی دیگر، ضمن حکایت رفتاری از امت های پیشین، دلیل این سنت نبوی، قدرشناسی و شکرگزاری از نعمت های خداوند شمرده شده است (همان: ۵۸۷/۲). از این رو باید گفت که مکیدن یا لیسیدن دست ها پس از صرف غذا، رفتاری تاریخی است که متناسب با موقعیت زمان صدور و به عنوان یکی از مصادیق تکریم روزی انجام گرفته است؛ اما در جامعه کنونی و شرایط امروزی می تواند بازسازی شود و در قالب مصادیق جدید تحقق یابد.

۲-۲-۳- قرارداد صدقه در دست سائل

کمک مالی و اعطای صدقه به بینوایان، یکی از رفتارهای اخلاقی پیامبر ع است که در بسیاری از موارد به صورت مستقیم و با قرارداد صدقه در دست سائل همراه بوده است. چنان

که در روایتی از عایشه آمده است:

لا رأیت رسول الله یکل صدقته الی غیر نفسه حتی یكون هو الذی یضعها فی ید السائل
(ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱/۳۷۰)؛

ندیدم رسول خدا را که صدقه‌اش را به غیر خود وا نهد؛ بلکه او خود صدقه را در دست
درخواست کننده قرار می‌داد.
یا در روایتی دیگر نقل شده است:

كانت خصلتان لا یكلهما الی احد: الوضوء من اللیل حین یقوم، و السائل یقوم حتی یعطیه
(همان: ۱/۳۶۹)؛



دو خصلت بود که پیامبر ﷺ به کسی نمی‌سپرد: وضوی شب هنگام آن‌گاه که بر می‌خواست
و نیازمند که بر می‌خواست و خود به وی عطا می‌کرد.
همچنین در حدیثی به نقل از پیامبر ﷺ آمده است:

لَسْتُ أَدْعُ زُكُوبَ الْحِمَارِ مُؤَكِّفًا وَ الْأَكْلَ عَلَى الْحَصِيرِ مَعَ الْعَبِيدِ وَ مُنَاوَلَةَ السَّائِلِ يَدِي
(طبرسی، ۱۴۱۲: ۲۴)؛

رسول خدا فرمود: من سوار شدن بر پشت الاغ بی پالان و غذا خوردن بر روی حصیر با
بندگان و دادن صدقه به دست سائل را رها نمی‌سازم.
تحلیل احادیث فوق و دیگر روایات مرتبط چنین به دست می‌دهد که اصرار پیامبر ﷺ بر
عدم واگذاری اعطای صدقه به غیر، به معنای اهمیت اقدام شخصی و بی واسطه در انجام دادن
کار خیر است و تأکید پیامبر ﷺ بر قراردادن صدقه در دست سائل، به جهت اطمینان از قرار
گرفتن صدقه در جای خود بوده است. با این همه، به دلیل اقتضائات زمان و شرایط متفاوت
عصر کنونی، این رفتار پیامبر ﷺ به شکل فراگیر ممکن نیست و با فرهنگ عمومی جامعه نیز
سازگاری ندارد؛ چراکه راه‌های پرداخت صدقه، متنوع شده و توسعه پیدا کرده است و تعداد
نیازمندان نسبت به جامعه صدر اسلام افزایش پیدا کرده است و ورود افراد شیاد و دروغگو در
جمع فقرا، تشخیص نیازمندان واقعی را دشوار ساخته است. از این رو، با توجه به قراین موجود
و نیز شواهد برون‌متنی احادیث، چنین بر می‌آید که مقصود پیامبر ﷺ از رفتار یادشده، اقدام
مستقل و بی‌واسطه در انجام عمل خیر بوده است و در دست سائل قرار دادن صدقه، موضوعیتی
ندارد؛ چنان که در برخی روایات نیز بر ارزش اعطای صدقه توسط شخص احسان‌کننده تأکید

شده و برای خیراتی که توسط دیگری و پس از مرگ نیکوکار انجام می‌گیرد، بهای کمتری در نظر گرفته شده است:

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ دَرَاهِمٌ يُعْطِيهِ الرَّجُلُ فِي صِحَّتِهِ خَيْرٌ مِنْ عِتْقِ رَقَبَةٍ عِنْدَ الْمَوْتِ (شعیری، بی تا: (۱۸۱)؛

رسول خدا فرمود: درهمی که فرد در زمان سلامت و حیاتش می‌پردازد، بهتر است از برده‌ای که هنگام مرگ آزاد کند.

۳-۲-۲-۳- تجارت

یکی از افعال اقتصادی پیامبر ﷺ که در دوران جوانی بدان پرداختند و از رهگذر آن سرمایه بسیاری جلب نمودند «تجارت» بود. چنان که در حدیثی از امام صادق ﷺ آمده است:

فَلَمَّا بَلَغَهَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ صِدْقِ حَدِيثِهِ وَ عَظِيمِ أَمَانَتِهِ وَ كَرَمِ أَخْلَاقِهِ بَعَثَتْ إِلَيْهِ وَ عَرَضَتْ عَلَيْهِ أَنْ يَخْرُجَ فِي مَالِهَا تَاجِرًا إِلَى الشَّامِ وَ تُعْطِيَهُ أَفْضَلَ مَا كَانَتْ تُعْطِي غَيْرَهُ مِنَ التُّجَّارِ مَعَ غُلَامٍ لَهَا يُقَالُ لَهُ مَيْسِرَةُ فَقَبِلَهُ مِنْهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ خَرَجَ فِي مَالِهَا ذَلِكَ (اربلی، ۱۳۸۱: (۵۰۹/۱)؛

پس چون صداقت، امانتداری و اخلاق نیکوی پیامبر ﷺ به خدیجه رسید، نزد ایشان فرستاد و بر او عرضه کرد که با مال وی برای تجارت راهی شام شود و در عوض به حضرت، بیش از مقداری که به دیگر تجار می‌دهد بپردازد به همراه غلامی که میسر نام داشت؛ پس رسول خدا پیشنهاد خدیجه را پذیرفت و با مال وی عازم شام شد. همچنین در حدیث دیگری از پیامبر ﷺ نقل شده است:

أَجَرْتُ نَفْسِي مِنْ خَدِيجَةَ سَفَرَتَيْنِ بِقُلُوصِ (بيهقي، ۱۴۲۴: ۱۹۵/۶)؛

من در دو سفر خود را در مقابل دریافت یک ماده شتر جوان اجیر خدیجه کردم [و برای او به سفر تجارت رفتم].

این رفتار پیامبر ﷺ مورد استناد امام صادق ﷺ قرار می‌گیرد و حضرت اصحاب خویش را به انجام داد و ستد تشویق می‌کنند:

عَنْ أَسْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلْنَا عَنْ عُمَرَ بْنِ مُسْلِمٍ مَا فَعَلَ فَقُلْتُ صَالِحٌ وَ لَكِنَّهُ قَدْ تَرَكَ التَّجَارَةَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَمِلَ الشَّيْطَانُ ثَلَاثًا أَمَّا عَلِيمٌ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اشْتَرَى عِبْرًا أَتَتْ مِنَ الشَّامِ فَاسْتَفْضَلَ فِيهَا مَا قَضَى دَيْنَهُ وَ قَسَمَ فِي قَرَابَتِهِ؛

اسباط بن سالم گوید: نزد امام صادق علیه السلام رفتم، از ما پرسید عمر بن مسلم چه می‌کند، گفتم: کارش به خیر و صلاح است؛ اما تجارت را رها کرده است. امام صادق علیه السلام سه بار فرمود: این کار شیطان است! [آن‌گاه فرمود:] آیا نمی‌دانند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بار کاروانی را که از شام می‌آمد، خرید و از آن چندان سود برد که وام‌هایش را پرداخت و بخشی را بین خویشانانش تقسیم کرد (کلینی، ۱۴۰۷: ۷۵/۵).

استناد امام صادق علیه السلام به تجارت پیامبر صلی الله علیه و آله نشان می‌دهد که عمل پیامبر صلی الله علیه و آله یک رفتار اختصاصی نبوده است و دیگر افراد امت نیز می‌بایست به فعل ایشان اقتدا کنند. لکن رفتار یادشده در شرایط کنونی عمومیت ندارد و امکان تأسی به آن پُرشمول نیست؛ چراکه تجارت، مقدمات و شرایطی دارد که برای همگان فراهم نیست و جز عده معدودی، امکان انجام دادن آن را ندارند؛ اموری چون: سرمایه اولیه، فرصت شغلی مناسب، امکان رقابت در بازار، برخورداری از مناسبات اجتماعی و سیاسی و دیگر امور لازم که در دوره معاصر برای عموم افراد جامعه مهیا نیست. با بررسی احادیث هم‌مضمون و شناسایی قرائن برون‌متنی چنین به دست می‌آید که هدف اصلی پیامبر صلی الله علیه و آله از تجارت، «تلاش برای کسب روزی حلال» بوده است و حضرت برای تأمین معاش خانواده، دست به داد و ستد اقتصادی می‌زدند؛ آن‌گونه که در برخی از احادیث به رابطه تجارت با روزی به روشنی اشاره شده است:

الإمام علی علیه السلام: فَاتَّجَرُوا بَارَكَ اللَّهُ لَكُمْ فَإِنِّي قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ الرِّزْقُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ تِسْعَةُ أَجْزَاءٍ فِي التِّجَارَةِ وَوَاحِدَةٌ فِي غَيْرِهَا (همان: ۳۱۸/۵)؛

امام علی علیه السلام فرمود: تجارت کنید تا خداوند به شما برکت دهد. من از پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود: «روزی، ده بخش است؛ نه بخش در تجارت است و یک بخش در غیر آن». در برخی روایات دیگر، تجارت، روشی برای کسب روزی معرفی شده است:

فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ يَا سَعْدُ أَتُحْسِنُ التِّجَارَةَ فَقَالَ لَهُ سَعْدٌ وَاللَّهِ مَا أَصْبَحْتُ أُمْلِكُ مَالًا أَتَجَرُّ بِهِ فَأَعْطَاهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله الدَّرْهَمَيْنِ وَقَالَ لَهُ أَتَجَرُّ بِهِمَا وَتَصَرَّفُ لِرِزْقِ اللَّهِ (همان: ۳۱۲/۵)؛

پیامبر خدا چون او را دید، فرمود: «ای سعد! کاسبی می‌دانی؟». سعد گفت: به خدا سوگند، هیچ‌گاه پولی نداشته‌ام که با آن کاسبی کنم! پیامبر صلی الله علیه و آله آن دو درهم را به او داد و فرمود: «با این‌ها کاسبی کن و برای به دست آوردن روزی خدا تلاش نما».

بر پایه برخی متون روایی، عتاب امام صادق علیه السلام نسبت به عمل عمر بن مسلم - که تجارت را

ترک گفته بود - به خاطر ترک تجارت نبوده است؛ بلکه به دلیل ترک کسب روزی حلال بود که به بهانه روی آوردن به عبادت صورت گرفت (همان: ۸۴/۵) بنابراین، باید گفت که تأسی به رفتار پیامبر ﷺ، تنها به انجام تجارت و یا معاملات اقتصادی محدود نمی‌گردد و می‌توان با دیگر روش‌های کسب درآمد - که به جلب روزی حلال بینجامد - به رفتار پیامبر ﷺ اقتدا کرد.

۴-۲-۳- یاری نگرستن از مشرکان

یکی از رفتارهای سیاسی پیامبر ﷺ که در مواجهه با دشمنان بروز می‌کرد، یاری نگرستن از مشرکان و پرهیز از استمداد از کفار است؛ چنان‌که در حدیث نبوی آمده است:

إِنَّا لَا نَسْتَعِينُ بِالْمُشْرِكِينَ (دارمی، ۱۴۲۱: ۱۶۲۱/۳)؛

همانا ما گروه انبیا از مشرکان یاری نمی‌جوییم.
یا در روایتی دیگر فرموده است:

لَا تَسْتَصِيئُوا بَنَارَ الْمُشْرِكِينَ (نسائی، ۱۴۰۶: ۴۵۴/۵)؛

هیچ‌گاه از آتش مشرکان روشنائی مجوید.

این تقید رفتاری پیامبر ﷺ به گونه‌ای بود که حتی اگر کسی از مشرکان برای همراهی با سپاه اسلام نیز اعلام آمادگی می‌کرد، حضرت از پذیرش وی امتناع می‌ورزید (ر.ک: ابو داود، بی تا: ۱۱۸۸/۳). همچنین وقتی عبدالله ابن ابی و موالی یهودی‌اش برای همراهی پیامبر ﷺ در جنگ اُحد به ایشان پیوستند، حضرت از یاری گرفتن از ایشان ابا کردند (ر.ک: ابن ابی‌شیه، ۱۴۲۹: ۶۶۰/۷).

اما این رفتار پیامبر ﷺ در شرایط امروز و با وجود گستردگی روابط بین‌الملل و تعامل چندسویه با کشورهای غیر اسلامی، عملاً امکان‌پذیر نیست و پیروی از رفتار حضرت با محدودیتی جدی مواجه است؛ چرا که امروزه روابط میان کشورها به روابط سیاسی محدود نگردیده و به فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی توسعه یافته است و برخی از پیشرفت‌های علمی و فناوری وابسته به مشارکت کارشناسان غیر مسلمان است. از این رو، برای تأسی به رفتار پیامبر ﷺ می‌بایست از پوسته زمان و مکان صدور خارج شد و با کشف مقصود رفتار حضرت، آن را در زمانه حاضر بازسازی کرد. برای این منظور باید گفت که مقصود

پیامبر ﷺ از رفتار یادشده «حفظ عزّت و استیلای اسلام» بوده است^۱ و حضرت برای پرهیز از گُرنش و استضعاف در برابر کفر، از یاری گرفتن از مشرکان سر باز می‌زدند. این امتناع که در حوزه مسائل نظامی و میدان جنگ رخ داده است، در عرصه مسائل فرهنگی وجود نداشته و رسول خدا ﷺ با مشرکان در زمینه «آموزش» همکاری داشته است (ر.ک: ابن حنبل، ۱۴۲۱: ۵۳۱/۱؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۲/۲). از این رو، اگر ارتباط با مشرکان به هدف تأمین منافع مسلمانان باشد و حقوق ایشان رعایت شود، محذوری نداشته و می‌تواند مورد رغبت قرار گیرد. چنان که با رعایت اصل یادشده می‌توان در زمینه‌هایی چون علم و فناوری و نیز صنعت و انرژی با مشرکان همکاری نمود و از ایشان برای جلب منافع ملی و اسلامی یاری خواست.

۴ - نتیجه‌گیری

۱. تأسی و الگوگیری از رفتار پیامبر ﷺ از جمله وظایف مسلمانان است که گاه با محدودیت‌هایی مواجه می‌گردد که امکان بهره‌گیری از افعال پیامبر ﷺ را دشوار می‌سازد.
۲. یکی از موانع تأسی به رفتار پیامبر ﷺ محدودیت تاریخی افعال ایشان است که به جهت فاصله زمانی میان معصوم و مخاطب ایجاد شده و از تفاوت تاریخ «صدر فعل» با تاریخ «فهم فعل» ناشی می‌شود.
۳. برای برون رفت از این محدودیت تاریخی باید با گونه‌شناسی روش‌های تأسی به رفتار پیامبر ﷺ، راه‌های الگوگیری از افعال پیامبر ﷺ را توسعه بخشید و مسیر بهره‌گیری از رفتار ایشان را فراهم نمود.
۴. تأسی به افعال پیامبر ﷺ با دو روش متفاوت امکان‌پذیر است که در صورت ایجاد محدودیت در شیوه اول، به شیوه دوم روی آورده می‌شود: روش نخست، تأسی به عین فعل پیامبر ﷺ و انجام مطابقی آن است و روش دوم، تأسی به مضمون فعل پیامبر ﷺ و انجام معادل آن است.
۵. دریافت محتوا و پیام فعل پیامبر ﷺ و تأسی تضمینی و غیر مستقیم به افعال ایشان، می‌تواند تگناهای تاریخی رفتار پیامبر ﷺ را در نوردید و امکان تأسی به افعال تاریخی پیامبر ﷺ را مهیا کرد.

۱. این نکته از برخی متون دینی همچون: «الاسلام یعلو ولا یُعلى علیه» و «وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا» قابل استفاده است.

کتابنامه

۱. ابن أبی الحدید، عبد الحمید، (۱۴۰۱ ق)، شرح نهج البلاغه، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفی.
- ابن أبی شیبہ، عبد الله بن محمد، (۱۴۲۹ ق)، المصنف، بیروت: دار الفكر.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۸ ق)، عیون اخبار الرضا، تهران: نشر جهان.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ ق)، کتاب من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیہ، ۱۴۱۳ ق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، (۱۴۲۱ ق)، المسند، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۳۷۹ ق)، مناقب آل ابی طالب، قم: نشر علامه.
۵. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مكتب الاعلام الاسلامی.
۶. ابن ماجه، محمد بن یزید، (بی تا)، سنن ابن ماجه، بیروت: دار إحياء الكتب العربیة.
۷. ابن سعد، محمد، (۱۴۱۰ ق)، الطبقات الكبرى، بیروت: دار الكتب العلمیة.
۸. ابن عساکر، علی بن حسن، (۱۴۱۵ ق)، تاریخ مدینة دمشق، بیروت: دار الفكر.
۹. ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، (بی تا)، سنن ابی داود، بیروت: المكتبة العصریة.
۱۰. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبد الله، (۱۳۹۴ ق)، حلیة الأولیاء، مصر: السعادة.
- اربلی، علی بن عیسی، (۱۳۸۱ ق)، كشف الغمة فی معرفة الأئمة، تبریز: بنی هاشمی.
۱۱. ایازی، سید محمد علی، (۱۳۸۹ ش)، ملاکات احکام و شیوه های استکشاف آن، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۲. بحر العلوم، محمد، (۱۹۷۷ م)، الاجتهاد اصوله و احکامه، لبنان: دار الزهراء.
۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۲۲ ق)، صحیح البخاری، بیروت: دار طوق النجاة.
۱۴. برقی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱ ق)، المحاسن، قم: دار الكتب الإسلامية.
۱۵. بیهقی، احمد بن حسین، (۱۴۲۴ ق)، السنن الكبرى، بیروت: دار الكتب العلمیة.
۱۶. حسینیان، حامد، (۱۳۹۳ ش)، «سیره پویا؛ چالش های فراروی عمل به سیره و راه برون رفت از آن»، مجله تاریخ اسلام، ش ۵۸.
۱۷. حلوانی، حسین بن محمد، (۱۴۰۸ ق)، نزهة الناظر و تنبيه الخواطر، قم: مدرسة الإمام المهدي.
۱۸. حلّی، حسن بن یوسف، (۱۳۸۰ ش)، الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید، لندن: مؤسسة



الامام علی (ع).

۱۹. حلی، حسن بن یوسف، (۱۳۸۸ ش)، تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسة آل البيت.
۲۰. خراسانی، محمدکاظم، (۱۴۰۹ ق)، کفاية الاصول، قم: مؤسسة آل البيت.
۲۱. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۲۲ ق)، محاضرات فی أصول الفقه، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی.

- دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، (۱۴۲۱ ق)، سنن الدارمی، ریاض: دار المغنی.
۲۲. زركشي، محمد بن عبدالله، (۱۴۱۴ ق)، البحر المحيط فی اصول الفقه، بیروت: دار الکتبی.
۲۳. سعدی، عبدالحکیم، (۱۴۰۶ ق)، مباحث العلة فی القیاس، بیروت: دارالبشائر الإسلامیه.
۲۴. شریف رضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴ ق)، نهج البلاغه، قم: نشر هجرت.
شعیری، محمد بن محمد، (بی تا)، جامع الأخبار، نجف، مطبعة حیدریه.
۲۵. شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۹ ق)، ذکرى الشيعة، قم: مؤسسة آل البيت.
۲۶. شهید ثانی، زین الدین، (۱۴۱۰ ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیه، قم: کتابفروشی داوری.

۲۷. صدر، سید محمدباقر، (۱۳۵۹ ق)، المعالم الجديدة للأصول، تهران: مكتبة النجاح.
۲۸. صدر، سید محمدباقر، (۱۴۱۸ ق)، دروس فی علم الاصول، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۲۹. ضیائی فر، سعید، (۱۳۹۳ ش)، «کاربست شؤون معصوم در علم اصول»، مجله فقه، ش ۷۹.

۳۰. طبرانی، سلیمان بن احمد، (۱۴۱۵ ق)، المعجم الأوسط، بیروت: دار الحرمین.
۳۱. طبرسی، حسن بن فضل، (۱۴۱۲ ق)، مکارم الأخلاق، قم: الشریف الرضی.
۳۲. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۳۸۷ ش)، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: المكتبة المرتضویه.

۳۳. طوسی، نصیر الدین، (۱۳۶۷ ش)، اساس الاقتباس، تهران: دانشگاه تهران.
۳۴. عالمزاده نوری، محمد، (۱۳۹۱ ش)، استنباط حکم اخلاقی از سیره و عمل معصوم، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳۵. عرب صالحی، محمد، (۱۳۸۹ ش)، «تاریخمندی شریعت؛ بدعت یا نوآوری»، مجله کتاب نقد، ش ۵۴.

۳۶. علی اکبریان، حسنعلی، (۱۳۹۵ ش)، درآمدی بر فلسفه احکام؛ کارکردها و راههای شناخت، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.



۳۷. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۱۲ ق)، المحصول فی علم اصول الفقه، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۳۸. فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴ ق)، المصباح المنیر، قم: مؤسسه دارالهیجرة.
۳۹. کدیور، محسن، (۱۳۸۷ ش)، مسئله برده داری در اسلام معاصر، تهران: نشر کویر.
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۱. گیوی، احمد، (۱۳۸۸ ش)، دستور زبان فارسی ۱، تهران: نشر فاطمی.
۴۲. مالک بن انس، (۱۴۰۶ ق)، الموطأ، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۳. مجتهد شبستری، محمد، (۱۳۹۰ ش)، نقدی بر قرائت رسمی از دین، تهران: نشر طرح نو.
۴۴. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۴ ش)، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران: صدرا.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۸ ق)، أنوار الأصول، قم: مدرسة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۴۶. میرزای قمی، ابوالقاسم، (۱۴۳۰ ق)، قوانین الأصول، قم: احیاء الکتب الاسلامیه.
۴۷. نراقی، احمد، (۱۴۱۵ ق)، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، قم: مؤسسة آل البيت.
۴۸. نسائی، احمد بن شعيب، (۱۴۰۶ ق)، سنن النسائی، حلب: مكتبة المطبوعات الاسلامیه.
۴۹. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۶۴ ش)، لغتنامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.